

معاهده‌ای که مشکلات منطقه را کلید زد

۲۷ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۰۹

اروپا نود و پنج سال پیش با امضای معاهده سور امپراتوری عثمانی را تنبیه کرد. آن معاهده تنها یک سال دوام آورد، اما پس‌لرزه‌های آن را همچنان می‌توان احساس کرد.

نود و پنج سال پیش بود که دیپلمات‌های اروپایی در یک کارخانه پسران در سور در حومه شهر پاریس گرد هم آمدند تا معاهده‌ای را امضا کنند که بتوانند به وسیله آن از خاکستر امپراتوری عثمانی «خاورمیانه‌ای جدید» را بسازند. آن برنامه آن قدر سریع شکست خورد که به ندرت کسی امروزه آن را به یاد دارد، اما همان معاهده‌ی کوتاه‌مدت تأثیراتی را از خود به جای گذاشت که امروزه نیز شاهد نتایج آن هستیم.

دوام این معاهده کمتر از «موافقت‌نامه سایکس-پیکو» نبود. معاهده سور (Sèvres of Treaty) دیگر از یادها فراموش شده و نود و پنجمین سالگرد آن نیز بدون هیچ سر و صدایی گذشت، اما شاید بد نباشد که به چند مورد آن در ادامه اشاره کنیم.

نیروهای بریتانیایی در سال ۱۹۱۵ میلادی آماده شدند تا از طریق شبه جزیره گالیپولی در استانبول رژه برونند. دولت وقت بریتانیا در لندن، پایان امپراتوری عثمانی را بر روی دستمال‌های ابریشمی چاپ کرد. البته هنوز زمانش نرسیده بود، چرا که نبرد گالیپولی از جمله پیروزی‌های امپراتوری عثمانی در خلال جنگ جهانی اول بود. اما با رسیدن سال ۱۹۲۰ میلادی، دلیل اعتماد به نفس بالای بریتانیایی‌ها بر همگام عیان گشت: نیروهای متفقین پایتخت عثمانی را اشغال کردند و نمایندگان نیروهای پیروز [متفقین] با امپراتوری مغلوب [عثمانی] معاهده‌ای را امضا کردند. بر اساس آن معاهده، امپراتوری عثمانی بر اساس مناطق تخت نفوذ اروپایی‌ها تقسیم شد.

معاهده سور پیوستن استانبول و تنگه‌ی بوسفور به ترکیه امروزی را بین‌المللی کرد، اما بخش‌هایی از قلمرو آناتولی را نیز به یونانی‌ها، کردها، ارمنه، فرانسوی‌ها، بریتانیایی‌ها و همچنین ایتالیایی‌ها داد. بنابراین، اروپا یک بار تلاش کرد خاورمیانه را آن گونه که می‌خواهد تقسیم کند، اما شکست خورد. حال با توجه به این مسئله و چگونگی ناکام ماندن آن معاهده، بهتر می‌توان مرزهای کنونی خاورمیانه و همچنین تناقضات معاصر ملی‌گرایی کردها و چالش‌های پیش روی ترکیه مدرن را درک کرد.

در همان سال ابتدایی پس از معاهده، قدرت‌های اروپایی به این نتیجه رسیدند که پا را از گلیمشان فراتر گذاشته‌اند. افسرهای

عثمانی مانند مصطفی کمال آتاتورک مصمم شدند که در برابر اشغال نیروهای خارجی ایستادگی کنند. آن‌ها باقی‌مانده‌های ارتش عثمانی را جمع کرده و پس از چند سال مبارزه، ارتش‌های بیگانه را از خاک کشورشان بیرون راندند تا بدین وسیله آن معاهده را از پیش ببرند. حاصل کار نیز ترکیه امروزی است که مرزهای جدید آن رسماً در سال ۱۹۲۳ در «پیمان لوزان» شناخته شد. پیمان لوزان، پیمان سور را که در سال ۱۹۲۰ توسط دولت عثمانی امضاء شده بود، فسخ کرد.

در غرب شاید کسی دیگر پیمان سور را به یاد نداشته باشد، اما میراث آن همچنان در ترکیه پابرجا است. همان پیمان سور بود که در نهایت منجر به نوعی پارنویای ملی‌گرایی در ترکیه شد که برخی از محققان به آن «سندروم سور» می‌گویند. پیمان سور بی‌شک بر میزان حساسیت ترکیه نسبت به کردهای جدایی طلب اثرگذار بوده است. البته فقط این مورد نیست: ترک‌ها «نسل‌کشی ارامنه» را همواره دسیسه‌ای ضد ترکی خوانده و حقیقت تاریخی چنین اتفاقی را انکار کرده‌اند. نسل‌کشی ارامنه توسط دیپلمات‌های اروپایی برای توجیه نقشه‌هایشان برای آناتولی در سال ۱۹۲۰ میلادی مطرح شد. علاوه بر این مسئله، مبارزه‌ی ریشه‌دار ترکیه با اشغالگری مستعمراتی باعث شد تا از خود وجهه‌ی ناسیونالیسم ضد امپریالیستی به جای بگذارد که در ابتدا با بریتانیا و در جریان جنگ سرد نیز با شوروی به نبرد پرداخت و حال نیز این مبارزات متوجه ایالات متحده است.

اما میراث سور به خاک ترکیه محدود نمی‌شود. به همین دلیل است که ما باید برای بررسی تاریخ خاورمیانه، پیمان سور را در کنار موافقت‌نامه سایکس-پیکو قرار دهیم. این مسئله به ما کمک می‌کند تا یک تفسیر فراگیر را به چالش بکشیم. آن تفسیر این است که تمام مشکلات منطقه از اینجا شروع شد که اروپایی‌ها بر روی یک نقشه سفید، خطوط مرزی را ترسیم کردند.

شکی نیست که اروپایی‌ها از ترسیم مرزها مطابق میل خود خشنود بودند، چرا که آن‌ها هر زمان که می‌خواستند می‌توانستند آن مرزها را کنار بگذارند. اما شکست پیمان سور نشان می‌دهد که آن‌ها همیشه هم موفق نبودند. زمانی که دولت‌مردان اروپایی نقشه آناتولی را از نو کشیدند، تمام تلاششان ناکام ماند. از طرف دیگر، آن‌ها در خاورمیانه موفق شدند که مرزهایی را به خاورمیانه تحمیل کنند. دلیل موفقیت آن‌ها نیز این بود که از قدرت نظامی کافی برای غلبه بر نیروهای مخالف منطقه‌ای برخوردار بودند.

اگر وزیر جنگ ملی‌گرای سوریه «یوسف العظمه» افسر نظامی سبیل‌دار ارتش عثمانی را داشت، می‌توانست موفقیت ارتش آتاتورک را تکرار کند و ارتش فرانسه را در نبرد میسلون (Maysalun of Battle) شکست دهد. در آن صورت بود که تمام نقشه‌های اروپا برای منطقه متلاشی می‌شد.

آیا مرزهای مختلف، خاورمیانه را باثبات‌تر می‌کرد و احتمالاً مانع خشونت‌های فرقه‌ای می‌شد؟ لزوماً این‌طور نبود. اما اگر از چارچوب پیمان سور به تاریخ خاورمیانه نگاه کنیم، به نکته‌ای دیگر در مورد رابطه علت و معلولی مرزهای ترسیم شده توسط

اروپا و بی‌ثباتی خاورمیانه پی می‌بریم: مناطقی که مرزهایشان توسط اروپا به آن‌ها تحمیل شد، همان مناطقی بودند که پیش از آن به علت ضعف یا عدم سامان‌دهی، توان مقاومت علیه نیروهای اشغالگر استعماری را نداشتند. نمی‌توان گفت که چون ترکیه از اقبال بهتری نسبت به مرزهای تحمیل شده برخوردار بود، از سوریه و عراق ثروتمندتر و دموکراتیک‌تر شد؛ زیرا عوامل دیگری دخیل بودند که ترکیه توانست مانع طرح اروپایی‌ها برای ترسیم خطوط مرزی‌اش شود. ارتش قدرتمند و زیرساخت‌های اقتصادی به جای مانده از امپراتوری عثمانی تنها دو مورد از دلایلی هستند که ترکیه به وسیله آن‌ها موفق شد دولتی مرکزی، مقتدر و اروپایی‌مانند را تشکیل دهد.

البته برخی از کردهای ناسیونالیسم ممکن است ادعا کنند که مرزهای ترکیه از اساس اشتباه هستند. برخی از آن‌ها «بی‌کشوری کردها» را یکی از نقص‌های بزرگ در مرزهای پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی عنوان می‌کنند. اما زمانی که امپریالیست‌های اروپایی تصمیم داشتند مرزهای کشور کردها را در سور ترسیم کنند، بسیاری از کردها در کنار آتاتورک جنگیدند تا آن پیمان را خاتمه دهند. این امر یادآور این است که وفاداری حزبی می‌تواند از اتحاد ملی پیشی بگیرد.

آن کشور کرد ترسیم شده در پیمان سور شدیداً تحت کنترل بریتانیا قرار می‌گرفت. این مسئله به مذاق برخی از ناسیونالیست‌های کرد خوش می‌آمد، اما عده‌ای دیگر با «استقلال» وابسته به بریتانیا عمیقاً مشکل داشتند؛ بنابراین، آن‌ها با جنبش ملی ترک‌ها همراه شدند. این مسئله نزد کردهای مذهبی پررنگ‌تر بود، زیرا آن‌ها زندگی تحت قوانین ترکیه یا عثمانی را به زندگی تحت استعمار مسیحی‌ها ترجیح می‌دادند. گروهی دیگر از کردها نیز از مسئله‌ای دیگر می‌ترسیدند: آن‌ها می‌گفتند که اگر بریتانیایی‌ها سرکار بیایند بی‌شک از آرامنه‌ی به تازگی بیرون رانده شده حمایت خواهند کرد و آن‌ها را دوباره به این منطقه بازمی‌گردانند. از این رو، کردها وقتی دیدند که کشوری که برای خود تصور می‌کردند قرار است بیشتر ترکی (و کمتر مذهبی) باشد از تصمیم خود پا پس کشیدند، چرا که مطابق خواسته‌شان نبود. اما گروه‌های دیگر کرد، هویت جدید پیشنهادی دولت جدید را پذیرفتند.

بسیاری از ناسیونالیست‌های ترک از چگونگی فروپاشی کشورشان که برگرفته از پیمان سور بود، می‌ترسیدند. در این بین اما بسیاری از کردهای ناسیونالیست همچنان در اندیشه‌ی ایجاد کشور مستقل خودشان بودند. در آن زمان، دولت وقت ترکیه‌ی امروزی جنبه‌های مثبت امپراتوری عثمانی مانند شکیبایی و چندگانگی فرهنگی را ستایش می‌کرد، اما رهبر کردهای جدایی‌طلب «عبدالله اوجالان» احتمالاً پس از خواندن آثار «بندیکت اندرسون» در زندان ادعا کرد که تمام ملت‌ها تنها یک ساختار اجتماعی هستند. حزب عدالت و توسعه‌ی حاکم و حزب دموکراتیک خلق‌ها چند دهه‌ی اخیر را با یکدیگر در رقابت بوده‌اند تا کردها را متقاعد کنند که رای دادن به حزب آن‌ها به منزله رای دادن به صلح است؛ آن‌ها از این نظر با هم در رقابت بودند که نشان دهند کدام یک از این دو حزب می‌تواند با ایجاد کشوری باثبات‌تر و فراگیرتر به آن نبرد دیرینه پایان دهد. به طور خلاصه باید بگوییم که همچنان که بسیاری از آمریکایی‌ها بر سر ماهیت «مصنوعی» کشورهای خاورمیانه بحث می‌کنند، ترکیه دارد به طور پراکنده این بحث‌های صدساله را کنار می‌زند و نشان می‌دهد که تا چه اندازه «واقعی» است.

نیازی نیست که به خشونت‌های از سر گرفته‌شده‌ی ترکیه در چند هفته اخیر اشاره کنیم، چرا که این خشونت‌ها عناصر سستِ وفاقِ «پسا ناسیونالیسم» ترکیه را تهدید می‌کند. حزب عدالت و توسعه خواستار دستگیری رهبران سیاسی کردها و نیروهای چریک کردها (که به افسران پلیس ترکیه شلیک می‌کنند) شده است. از این رو باید شاهد ناسیونالیست‌های هر دو طرف بود که به موقعیت‌های آشتی‌ناپذیر و البته آشنای گذشته خود برگردند. ۹۵ سال است که ترکیه مزایای سیاسی و اقتصادی پیروزی خود بر پیمان سور را درو می‌کند، اما اگر قرار باشد ترکیه هنوز هم مزه‌ی همان پیروزی را بچشد، به یک مدل سیاسی انعطاف‌پذیرتر نیاز دارد؛ مدلی که نبرد بر سر مرزها و اتحاد ملی را نامربوط سازد.

منبع: فرادبد

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۲۷۱/زد-راکلید-منطقه-مشکلات-آپ-معاهده>